بسم الله الرحمن الرحیم

کارگاه ساختار وجودی هستی

کتاب های ساختاری مدل ارائه می دهند که با دانستن مدل می توان هر مفهوم را در مدل جاگذاری کرد.

کتاب های ساختار کتاب های جامعی هستند که می توانند چندین پایان نامه بر اساس آن ها نوشت.!!

درس دوم: هستی آفرین

درس سوم: نحوه ی جاری شدن رحمت الهی

چهارم : ساختار وحی

پنجم: مختصات قرآن

ششم: تقدیر و اندازه گیری

هفتم: ساختار آیات ( کلیات نکاتی که راجع به انسان وجود دارد و رابطه ی انسان و آیات الهی)

هشتم: غایت در ساختار هستی

ساختار کتاب به این شکل است که اول هر درس حدود 30-50 گزاره براساس کل آیات قرآن آورده است. و درادامه این است که برای هر بحث یک سوره انتخاب کرده است مثلا هستی آفرین را با سوره ی غافر توضیح داده است و دوباره حدود 100 جمله و گزاره از سوره ارائه داده است.

چینش سوره های حوامیم را روی درس ها به ترتیب می بینیم.

از شاهکارهای جالب این کتاب تمرین خوب گزاره نویسی است.

و در نهایت هم چند روایت در آخر سوره ذکر شده است.

شیوه ی مطالعه: می توان اول مقدمه را به خوبی و کامل خواند و سایر فصول را بر حسب وقتتان تشخیص دهیدکه به چه میزان عمیق بخوانید.

قرار بر این است از هر درس چند جمله خوانده شود.

درس اول:

کلیات ساختار هستی

1. عالم یک آفریدگاری به نام الله دارد که نامش را خالق می گذاریم و صفات مختلفی دارد. ساختار یعنی سیستمی بر عالم حاکم است. و سیستم بسیار به ربّ نزدیک است، ربّ همان است که سیستم را به سمت کمال سوق می دهد.
2. حق یعنی اینکه سیستم هدف دارد یا غایت دارد.

در نتیجه برای رسیدن به کمال در عالَم سیستمی نظام مند وجود دارد.

در سیستم دو مفهوم مهم داریم: عرش و کرسی

عالم به صورت یک هرم است که از یک کثرتی به یک وحدتی می رسد. مثل یک حکومت که حالت هرم دارد. پایین هرم مردم هستند. هر چه به سمت رأس هرم برویم نقش ها کلیدی تر می شوند. و تدبیر امورات یک حکومت را به عهده دارند. مثلا رئیس جمهور عرش است و رأس هرم قرار دارد. کرسی مرتبه پایین تر از رأس هرم است و با این حال مراتبی از تدبیر را دارد.

عرش و کرسی یک مرتبه ی علمی است و یک رتبه است و وجود خارجی دارد و حقیقت دارد. یعنی جایی است که می توان به آن رسید. مثلا رئیس جمهور یک اندیشه ای دارد که به هر کسی می گوید چه کار کند، این توان علمی است که در لایه های علمی مختلف بروز می کند. و ما می توانیم در زندگی خودمان به مراتبی از علم برسیم و دست یافتنی است ولی مقام عرش و کرسی آنقدر بالاست که قابل تصور هم نیست مثلا گاهی شاگرد اولی در تصور من هم نیست، در کل باید گفت که اصل امکانش هست ولی راه رسیدن به آن بسیار سخت است.

نکته : در عالَم مجردات تزاحم وجود ندارد. مثلا در قیامت دو نفر کنار هم هستند که یکی در بهشت است و یکی در جهنم و درکنار هم اند و تزاحم ندارند. مجردات قوانین خاص خودشان را دارند.

اگر رسیدن به این مراتب سخت است، چرا باید بنشینیم این ها را بخوانیم؟ برای اینکه به راحتی نفی و انکار نکنیم . وقتی انسان علم پیدا کند دیگر حقایق را نفی نمی کند. و همین علم راه رسیدن به این مراتب را برای انسان باز می کند.

خدایی که درعالم هست طوری همه چیز را آفریده که با دقت در آن پدیده می توان به عمیق ترین چیزها رسید مثلا غذا می خوری که موحد شوی یا سیر شوی یا به مردم خدمت کنی. با وجود حقیقتی به نام برکت است که یک عمل می تواند با یک ظاهر، تأثیرات متفاوت و عمیق بگذارد.: برکت یعنی از هر جای این سیستم بروی می توانی خدا شناس شوی.. برکت یعنی فهم پدیده ها به صورت طولی. یعنی بتوانی زیست بخوانی به طوری که در آن بفهمی که خدا هست و خالی از خدا نیست.

هر چیزی از یک حیثیتی آیه است یعنی از هر مسیری می توانی به خدا برسی.

گاهی درس می خوانی که فقط در دنیا حسنه ببینی و گاهی درس می خوانی که هم در دنیاو هم در آخرت حسنه ببینی. این دومی یعنی برکت است.

برای اینکه کاری برکت پیدا کند باید عالی ترین غرض را در نظر بگیرد مثلا می خواهد غذا بخورد بالاترین غرض را در نظر بگیرد، ازدواج کند که عالی ترین سطح را ببیند.

البته اینقدر امروزه به عالی ترین هدف فکر می کنند که از ازدواج باز می مانند، پس بهتر است که فعلا خیلی عالی ترین اهداف ازدواج را در نظر نگیریم که از کل ازدواج باز بمانیم!!!

اگر کسی نفهمد که کلیت ماجرا برای چه است؟ نقشش به حرام رفته است.

به جای کلمه ی علم که در کتاب فهم آورده است ، اسمش را بگذارید لذت، رضایت، اعصاب راحت.

این فهم منجر به راحتی اعصابی ما می شود.

علت این که انسان رضایت ندارد، این است که کل هرم را نمی بیند.کوچکترین تغییری در لایه ی زیرین هرم او را به هم میریزد زیرا کلّ هرم را نمی داند.

 البته نسخه ی بدل وجود دارد که خودت را به نفهمی و کالانعام باشی، این گونه هم رضایت داری ولی آرامشت گوسفندی است. مثلا مشروب بخورد که یادش برود، دانشگاه برود که یادش برود!!

همین که بفهمی دنیا، دارِ کبد است دیگر جزع و فزع نمی کنید. تفسیر المیزان ذیل سوره ی بلد را حتما بخوانید .

علم یعنی بفهمی در عالم چه خبر است؟ پس حالا نقش خود را در این مدل درست بازی کن.

نکته:گیر همه ی آدم ها در فهم کلیات است و نه در نقش خودشان....!

شما یک کلیّتی می فهمید بعد از آن دنبال جهت زندگی می روید؛ نوعا خانم ها خط و جهت را تبدیل به نقطه می کنند و به جای جهت مندی دنبال این هستند که در فلان نقطه نیستند. و وقتی خطی دیده می شود این می شود که من سرجمع بالاتر از سطح قبلم هستم و بالاتر رفته ام پس حالم خوب است.

خطی دیدن یعنی الی ربک منتهاها....

اثبات خدا:
مثالی که کوبنده است: می پرسید شما محدودید یا نامحدود؟ از کجا فهمیدید محدودی؟به چه نسبتی فهمیدی که محدودی؟ می گوید :از یک نامحدود. پس این نامحدود همان خداست.

ما برخوردار از قدرت و علم و . ... هستیم ولی خود آن چیز نیستیم، و خود آن چیز خداست!

هدف خلقت علم به خدا و اسماء و صفات خداست.

یک هستی در عالَم است که می توان آن را با برهان فطری درک کرد.

بنابرین زندگی جهت پیدا کرد به سمت شناخت صفات و تحقق صفات. هر اتفاق و ابتلایی موجب می شود که ما با یک صفت خدا آشنا شویم.

تمامی حقایق عالَم در درون ما هست، تمام اسماء و صفات درون ما هست.

ما علم داریم و هر چه به این علممان علم پیدا کنیم این را ذکر می گویند. و پیامبر مذکّر است.

ما اینقدر خط و خش داریم که نمی توانیم به علممان علم پیدا کنیم.

اگر ما نمی خواهیم حتی خدا را به شوخی هم بفهمیم به واسطه ی عدم اراده ی ماست، و این عدم اراده به خاطر عدم علم است و در بین تمامی علوم مهم ترین علم توحید است.

پس درمان در حبّ است، درمان در اراده است، درمان در علم است.

بیایید خدا را " هم" در کارهایمان شریک بدانیم ولی همین " هم " خدا خیلی کارها می کند.

ما با یک مفهوم هست آشنا هستیم که باید به تفصیل آن را بشناسیم.

واژه ی هست در قرآن با حق آمده است.

حق همان هست است که همان ثابت واقع است

ما زندگی می کنیم که تصورمان را از برخورداری از هست افزایش دهیم.

من می توانم به واسطه ی اختیاری که خدا به من داده است دایره ی هستم کم و زیاد شود. به میزانی که از هست برخورداریم از ما کار بر می آید.

در آفرینش جالب است که اگر هم خدا را تصور کنیم باز هم چیزی نصیب ما می شود.

خدا برای ما در تصور است. و وقتی می رویم آن طرف تمام تصورات ما به هم میریزد.

تصور ما وقتی تصحیح می شود که با قرآن چک شود و روی آن عمل یا تفکر شود می تواند به حقیقت نزدیک شود.

دنیا یعنی علم کم و اجمالی داشتن.

آخرت یعنی علم تفصیلی داشتن.

علم کم، اسفل است، علم تفصیلی، اعلی است.

علم کم یعنی تصورات غلط و توهمات، ما این تصورات و توهمات را به قرآن ارجاع می دهیم اگر درست بود عمل می کنیم و این موجب می شود ما علممان زیاد شود. و کسی که علم زیاد همان قیامت و آخرت و لذت و رضایت و اعصاب راحتی است.

و این فراموشی های ما به خاطر حبّ دنیاست. انسان ولد دنیاست، پس مادرش را دوست دارد.

عمل موجب می شود که انسان نامحدود شود. چطور؟

من عَمِلَ عَلِمَ: عمل موجب می شود که انسان به علم برسد. و علم مجرد است که زمان و مکان ندارد، و این یعنی نامحدود شدن ☺

ساعت دوم

اللهم صل علی محمد و آل محمد

درس سوم:

حقیقتی در عالم هست به نام کتاب.

"کتب" علی نفسه ی الرحمه.

در عالم 2 ضرب در 2 یک قرارداد و اعتبار است. قدیم وقتی می گفتند کتاب یاد سنگ می افتند و بعدها شد که کتاب فلش شد و.... اینکه روز قیامت به ما کتاب را می دهند چه می دهند؟

پس این کتاب و قلم حقیقی نیست. این کتب علی نفسه، کتاب ما نیست. خدا می گوید کتاب ولی نه کتابی که در تصور ماست.

این که می گوییم محدود هستیم هر کلمه ای که از عالم نامحدود بود ما محدود شده اش را دیده ایم. مثلا درخت و خورشید را فقط همانی می دانیم که دیده ایم.

کتاب یعنی حیثیت ضبط و حفظ و کتابت. کتاب در سطوح مختلف دارد، ام الکتاب و ..... .

کتاب به ثبت حقایق می پردازد.

این کتاب قلمی دارد؟ قلمش چیست؟ سطر کردن چیست؟

قلم قضاو قدر به دست خود افراد است، انسان موجودی است دارای اختیار که به واسطه ی این اختیار و شاء (که به آن قلم می گویند) و هر آنچه که این شاء رقم می زند را سطر می گویند در نتیجه سرنوشت ما را در علییّن و یا در سجّین رقم می زند.

کتاب یک سری قضا دارد و یک سری قدر: اعمالی که ما انجام می دهیم مثل قلمی است که ما را به قضا و قدر می کشاند، احکام ثابت قضا است. قلم ما از حیثیت عمل است.

در نامه ی اعمال ما یک سری نتیجه ی ثابت و یک سری نتیجه ی متغیر داریم.

استنساخ:

هر عملی که در پایین انجام می شود درلایه های بالا ثبت است. علم هر چیزی بر عملش تقدم دارد. وسائط از روی کتاب(عمل را) استنساخ می کند.

انسان در خواب در عالم برزخ و مثال است که در خواب مثلا می رود مشهد . پس محدودیت کم تر می شود. انسان در خواب خودش را با زاویه ی 360 درجه می بیند.

یک آقایی چند صد سال پیش با اختیار خودش یک سری اعمالی انجام می دهد و فردی در این زمان و فردی در آینده. اگر در دنیا باشی نمی توانی این ها را در لحظه ببینی، بالاتر بروی در برزخ می توانی هر سه را ببینی ولی نه ثابت شده ی آن ها را. و در قیامت ثابت شده ی این 3 فرد دیده می شود( جبر محض است!)

استنساخ در این سیستم: هر عملی که انجام می شود در 3 نسخه در دنیا و برزخ و قیامت نسخه برداری می شود. و این استنساخ و نسخه برداری از بالا به پایین انجام می شود.( از ثابتات به متغیرات)

و رحمتی وسعت کل شئ:

تقوا موجب می شود که کسی خودش را در دریای رحمت الهی غرق کند.

حضرت علامه می گوید که خیلی از آدم ها تصوری که از خدا دارند به اندازه ی پیامبر هم نیست.

و پیامبری که ما داریم به اندازه ی اولیاء الله است.

وسع ما بی نهایت است. وسع لحظه ای ما چقدر است؟ به اندازه ی وسع لحظه ای سنجش می شود. ولی در کل وسع ما بی نهایت است. این از لطایفی است که خیلی ها را گول زده است. قرار بر این است که افراد وسعشان را افزایش دهند.

میزان بهره مندی از رحمت را رزق می نامیم. ما یک رحمت عام و یک رحمت خاص داریم؛ رحمت خاص یعنی اینکه به انسان توفیق این داده شده است که بفهمد، خدا به انسان اجازه داده است که عالَم را بفهمد.

درس چهارم

برای اینکه تمام این ها در ساختار هستی اتفاق بیفتد لازم است که خداوند با ما حرف بزند( وحی)

خبرهایی که از خدا به ما می رسد( نبا)

یک شب قدر است که دین و شریعت را می آورند.

درس پنجم

موضع گیری های انسان ها متفاوت است. برخی به وحی عمل می کنند و برخی نه. انسان چاره ای ندارد که برای فهم حقایق عالم به ملکوت دست یابد پس می توانیم به انبیاء متصل شویم.

این هایی که از طریق وحی به ما می رسد در تشریع به آن قرآن می گویند.

قرآن دو سطح دارد خود قرآن و ناطق بودنش(امام)

قرآن گاهی تصریف می کند و گاهی تفصیل و گاهی امر و نهی و ....

آدم ها در مقابل قرآن یا استمساک( قرائت، تلاوت، ترتیل) یا امساک.

درس ششم

هر موجودی که به هستی قدم می گذارد خلق می شود یعنی شکل و حدّ پیدا میکند. مثلا یک ایده ی خلاقانه را پیاده می کنید محدود می شود.هر چیزی که خلق می شود را خدا تسویه می کند یعنی هر چیزی را سرجایش قرار می دهد، تسویه یعنی هر چیزی را جایی بگذاری که بهترین کارکرد را داشته باشد. به واسطه ی این تمایز و حدّ موجب توانمندی افراد می شود که تقدیر نامیده می شود.

تسویه و تقدیر مکانیسم هدایت هم درون خودش دارد. مثلا گردو باید گردو بشود.

این عالم خلق محدود است و از ویژگی های محدودیت تدریج است: قرار شد ما عالم شویم که ما را در مردابی از ماده انداختند که باید بالا برود و این عالم در تدریج است. ولی آدم ها عجله می کنند. مثلا اگر بچه ی زیر 7 سال مودب دیدید شکّ کنید. در اکثر موارد پدر و مادر در تربیت او عجله کرده اند.

انسان وقتی عملی را انجام می دهد آن عمل اگر خوب یا بد باشد. خوب موجب می شود که قدر شما افزایش یابد و اگر بد باشد قدرش کم می شود. تمام کارهای خوب وسعت می دهد و کارهای بد از وسعت انسان می کاهد.

شما سوار هر سیستم فکری می شوید سرعت شما از شما نیست بلکه از سرعت فکری آن سیستم است. دو نوع حرکت داریم : حرکت فرد در کشتی و حرکت کشتی از جایی به جایی دیگر. وقتی وارد سیستمی می شوی مثل این است که کشتی ات را انتخاب کردی. خیلی مهم است که با حرکت کشتی، تو هم حرکت می کنی.

مهم است که آدم حرف چه کسی را گوش دهد. زیرا با او جلو و عقب می رود.

پس مهم است که من کجا دانشگاه بروم؟ کجا کلاس بروم؟ پس یک ماهیت فردی داریم و یک ماهیت اجتماعی.

درس هفتم

ساختار وجودی انسان است که باید در جلسات ساختار انسان بررسی شود.

انسان سمع و بصر و فواد دارد، می تواند کشف روابط کند، می تواند به باید و نباید تبدیل کند این روابط را.

امانت ولایت به معنای تبعیت آگاهانه از تدبیر ربوبی است.

دریافت این امانت به واسطه ی آن نعمتی است که به انسان داده شده است: به واسطه ی ظلم و جهلش.ظلم به ظرف تهی از عدل می گویند و جهل ظرف تهی از علم است. انسان تشنه ی عدل و علم است. پس انسان می تواند به خدا برسد یعنی به علم بی نهایت برسد. با این قید مهم که تشنگی این دو عدل و علم از اول در وجودش بوده اند.

امام زمان که بیاید ظرف عدل به بروز حداکثری می رسد.

این جهل و ظلم همان انتم الفقراء الی الله است. آنچه که انسان را به خدا وصل می کند درک فقر است. به محض درک فقر به غنی وصل می شوی. بنابرین خودشناسی انفع معارف است.

انسان به واسطه ی تفکر از پایین به بالا می رود و گاهی که از بالا به پایین می آییم که ذکر نامیده می شود. مثلا ذکر یعنی به واسطه ی دعاها و اذکاری که امامان می گویند چون قبلا این راه را رفته اند استفاده می کنیم و از بالا به پایین سیر می کنیم.

تفکر می تواند درخلق باشد: آیه است و می تواند ما را به خدا وصل کند.

درس هشتم

سیستم غایت دارد

سیستم کمالی دارد

کسی که در مسیر فهم کمال باشد در مسیر رشد است. و در غیر آن غیّ است.

با تفکر می توان به غایت فکر کرد. یعنی تدبر کردن....

بعد از تدبر مدیریت و برنامه ریزی کردن از لبّ است. یعنی اولو الالباب است. یعنی اجل و نامحدود را فهمیده است.

و توحید و معاد در راستای هم دیگر هستند.